جان دادن برای جان دادن

روایت شهرآرا از ۲ پرستاری که جان خود را در راه نجات بیماران از دست دادند

عکس تزئینی است

الهام مهدیزاده

سه سال پیش روی همان تختی خوابید و جان داد که سال‌های سال بیماران بیمارستان را روی آن تخت احیا می‌کرد و به آنان جان می‌داد. آخرین‌بار جان یک زن را نجات داد. آنفلوانزای خوکی(H۱N۱) نفس‌های بیمار را به شماره انداخته و او درحال جان‌دادن بود. لحظه‌ای نفسش رفت. پرستار، فردی را که بالای سر بیمار بود، کنار زد و خودش با سرعت به سی‌پی‌آر (احیای قلبی) بیمار پرداخت. دو دستش را روی قفسه سینه بیمار گذاشت. پشت سر هم؛ «یک دو سه... نفس... یک، دو، سه نفس...». بدون آنکه ناامید شود، احیای بیمار را ادامه داد تا او نفس بکشد. قلب دوباره ضربان گرفت و جان به تن بی‌جان بیمار برگشت؛ «مریض برگشت.دمت گرم سیدجان».

این آخرین احیای موفق سیدمحمد رضایی، پرستار بیمارستان ۲۲بهمن بود. بیمار در لحظه نخست احیا سرفه کرده و ترشحات او وارد چشم محمد شده بود. این پرستار پس‌از ۱۰ روز تحمل بیماری فوت کرد. دی‌ماه۹۴ خبر فوت او به صدر اخبار ایران رسید؛ حتی بسیاری از شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خارجی، خبر فداکاری او را منتشر کردند. همان روزها و پس‌از دفن این پرستار فداکار، قائم‌مقام سازمان نظام پرستاری کشور، در بخشنامه‌ای، از تمام پرستاران کشور خواست به احترام سیدمحمد رضایی، تا یک هفته، روی روپوش سفیدشان روبان مشکی بزنند. سومین سالگرد فوت این پرستار فداکار خراسانی با روز پرستار یکی شده است. محبوبه شاکری، همسر این پرستار فداکار، می‌گوید: چند روز قبل سر مزار او رفته بودیم. دی‌ماه امسال، سومین سالی است که سیدمحمد درمیان ما نیست. وقتی فوت کرد، پسرمان دو سال بیشتر نداشت و تازه حرف‌زدن را یاد گرفته بود. آن روزها و شب‌ها بدترین روزهای عمرم بود. هربار که تلفنم زنگ می‌خورد یا کسی در خانه‌مان را می‌زد، پسرم دوان‌دوان سمت تلفن و آیفون می‌رفت و می‌گفت بابا آمده.

نجات بیمار تا سرحد مرگ

همسر این پرستار از گفتن خاطرات آن روز دل خوشی ندارد، اما از اینکه یک رسانه بعداز ۳سال و هم‌زمان با سالگرد فوت همسرش، سراغ او را گرفته، خوشحال می‌شود؛ «روزهای اول همه حال مرا را می‌پرسیدند حتی از وزارت بهداشت ما را دعوت کردند که به تهران برویم، اما بعداز ۴۰روز، دیگر خبری از کسی نشد؛ نه مسئول نه خبرنگار».

خاطره‌ها را با روزهای خوش شروع می‌کند؛ روزهایی که همسرش ارتقای شغلی پیدا کرده و سوپروایزر بیمارستان شده بود؛ «۹سال و ۳ماه بود که همسرم پرستار بخش‌های مختلف بیمارستان ۲۲بهمن شده بود. یک روز آمد و گفت محبوبه! شده‌ام سوپروایزر بیمارستان. آخرین بخشی که همسرم در آن کار کرد، بخش جراحی داخلی بود. کارش را خیلی دوست داشت و با عشق و علاقه بالای سر بیماران حاضر می‌شد. به‌خاطر سابقه کاری و توانش، مسئولان بیمارستان تصمیم گرفتند او را سوپروایزر کنند. سوپروایزر یعنی همه‌کاره یعنی مدیر پرستاری. وقتی گفت سوپروایزر شده، خوشحال شدم. خیال می‌کردم با سوپروایزر کار بالین (حضور بالای سر بیمار و انجام امور درمانی او) دیگر تمام شده است. شنیده بودم سوپروایزرها سلطان بیمارستان هستند».

او ادامه می‌دهد: شبی که آن اتفاق افتاد، همسرم در بیمارستان شیفت بود. آن شب برای سرکشی به بخش اورژانس رفته بود تا شرایط آنجا را بررسی کند. همان لحظه ورودش متوجه شد پرستاران درحال سی‌پی‌آر (انجام عملیات احیا) روی بیماری هستند. نفس بیمار قطع شده بود. پرستار بالای سر بیمار را کنار زده و خودش دست‌به‌کار شده بود تا سی‌پی‌آر را انجام دهد. همسرم در احیای بیماران توانایی خاصی داشت. زمانی‌که پرستار بخش بود، اگر بیماری نیاز به احیا داشت، او اولین گزینه انتخابی برای انجام سی‌پی‌آر بود. بالای سر این بیمار چندبار که این عمل را انجام داد، ضربان به قلب آن زن برگشته و با سرفه‌ای دوباره نفس کشیده بود. آن شب متوجه نشده بود که ترشحات سرفه بیمار وارد چشمش شده. صبح که برگشت خیلی خسته بود. خستگی عجیبی داشت؛ خستگی‌ای که تابه‌حال در چهره او ندیده بودم. اولین‌باری نبود که همسرم را بعداز شیفت شبی که پشت سر گذاشته بود، می‌دیدم. هربار که از شیفت برمی‌گشت، حتی اگر خسته بود، خنده از لبش محو نمی‌شد، اما آن روز حالش جور دیگری بود.

شاکری ادامه می‌دهد: به من گفت بدجور احساس خستگی می‌کند و رفت استراحت کند. ساعت از یک یا دو شب گذشته بود که تب و لرز کرد. صبح که شد، رنگ به صورت نداشت و به‌شدت می‌لرزید. گفتم برویم دکتر. فکر می‌کردم سرما خورده است. امیرحسین دو سال بیشتر نداشت و محمد هم به‌خاطر شغلش نگران انتقال بیماری به امیرحسین بود. دکتر که رفتیم، گفت سرماخوردگی جزئی است. دکتر به محمد مرخصی استعلاجی داد تا بهتر شود. اما دارو و مرخصی استعلاجی تأثیری در بهبود حال او نداشت.

همسر این پرستار فداکار ادامه می‌دهد: زمانی‌که همسرم این بیماری را گرفته بود، هنوز موضوع آنفلوانزای خوکی و کشندگی آن مطرح نبود. چندبار دکتر رفتیم. حتی یادم است که همسرم به یکی از پزشکان متخصص گفت احساس می‌کند ریه‌اش به‌شدت عفونت کرده و نمی‌تواند راحت نفس بکشد. از پزشک خواست برایش یک عکس از ریه بنویسد، اما دکتر گفت چون محمد پرستار است و علائم را می‌شناسد، وسواس به خرج می‌دهد. دکتر تأکید کرد که چیزی نیست و فقط یک سرماخوردگی جزئی است.

نفس‌های آخر

چند روز گذشت و داروها هیچ اثری نداشت. محمد برای اینکه من نگران نشوم، چیزی نمی‌گفت. بعداز چند روز که حالش خیلی بدتر شد، به من گفت: احساس می‌کنم اکسیژن به پایم نمی‌رسد و انگشت‌های پایم بی‌حس و کبود شده‌اند. حس می‌کنم نفس‌های آخرم است. به‌شدت نگران شده بودم. از او خواستم که در همان بیمارستان محل کارش، با پزشکان مشورت کند، چون دکترها را می‌شناخت. وقتی رسیدیم، دکتر بخش متوجه حال خراب محمد شد و فوری دستور بستری‌شدنش را داد.

خیال می‌کردم با ماسک اکسیژن و داروهایی که می‌دهند زود خوب می‌شود، اما آن روزها آخرین روزهای عمر همسرم بود. بیمارستان که بودیم، متوجه شدم دو پرستار دیگری هم که بالای سر آن بیمار بودند و در احیا به همسرم کمک کرده بودند، بیمار شده‌اند اما شدت آنفلوانزای آنان زیاد نبود، چون همسر من عمل احیا را انجام داده بود و ترشحات مستقیم وارد چشم او شده بود، اما دو پرستار دیگر دستیار او بودند. شب آخر کاملا بیهوش بود و نمی‌توانست نفس بکشد. از آخرین احیا تا روزی که فوت کرد، فقط ۱۰روز طول کشید.

کتک‌خوردن حسابی پرستار

همسر این پرستار فداکار ادامه می‌دهد: از خاطرات خوب همسرم که خودش برایم تعریف کرد، نجات جان جوان سی‌ویک‌ساله‌ای بود که او نیز دچار ایست قلبی شده بود. همسرم احیای این جوان را آن‌قدر ادامه داده بود که قلب جوان دوباره ضربان گرفته و تپیده بود. پرستارها در دوران خدمتشان، خاطره کتک‌خوردن از بیماران و همراهان بیمار را هم دارند. یک بار همسرم برایم تعریف کرد بیماری را که طی دعوا چاقو خورده بود به بخش جراحی مردان آورده بودند. مرد هنگام جراحی به‌دلیل شدت ضربه چاقو زیر عمل فوت کرده بود. همراهان بیمار وقتی متوجه شده بودند که بیمارشان فوت کرده است، به ایستگاه پرستاری هجوم برده و داد و بیداد به راه انداخته بودند که شما جوان ما را کشته‌اید! در آن بخش، دو پرستار خانم نیز کار می‌کردند. همسرم سریع به آن دو خانم گفته بود به اتاق استراحت بروند و در را قفل کنند تا آسیب نبینند. آن شب تا حراست بیمارستان به بخش جراحی برسد، همسرم و یکی دیگر از پرستاران آن بخش حسابی کتک خورده بودند.

بی‌پروا پرکشیدن

داستان مرگ یک پرستار دیگر برای جان‌بخشیدن به بیماران از یک سانحه شروع شد. ساعت ۷ صبح روز چهارشنبه ۲۴آبان ۹۱ وقتی بچه‌های مدرسه، کیف‌به‌دست و کوله‌به‌پشت راهی مدرسه بودند، در گوشه‌ای دیگر از شهر، معلمان آن‌ها هم چشم به ساعت داشتند تا خودشان را به کلاس درس برسانند. اما ناگهان چرخ عقب مینی‌بوس فرهنگیان که از مشهد عازم منطقه احمدآباد بود، در کیلومتر ۲۰ بزرگراه مشهد- باغچه جدا شد و مینی‌بوس واژگون و ۱۱نفر از مسافران مینی‌بوس مصدوم شدند. براساس گزارش‌ها حال ۵نفر از مصدومان وخیم اعلام می‌شود. به‌دلیل وخامت این بیماران تصمیم گرفته می‌شود با بالگرد امدادی، سانحه‌دیدگان به بیمارستان اعزام شوند. بالگرد هوانیروز با ۴خدمه پروازی و یک تکنسین اورژانس اعزام می‌شود تا بیماران را سریع به بیمارستان منتقل کنند.

ساعت ۸ صبح، بالگرد در مسیر انتقال بیماران به بیمارستان، درست بر فراز مشهد و ساختمان‌های مسکونی و خیابان‌های پررفت‌وآمد صبحگاهی دچار سانحه می‌شود. خلبان متوجه وضعیت بالگرد می‌شود. بعداز اعلام وضعیت بالگرد، تاجایی‌که می‌تواند بالگرد را از منطقه مسکونی دور می‌کند. بالگرد در زمین‌های کشاورزی خین عرب سقوط می‌کند. در این سانحه مهدی مهدیزاده، تنها پرستار و تکنسین بیمارستانی اعزام‌شده، همراه‌با ۴خدمه پرواز و ۵بیمار مینی‌بوس، جان خود را از دست می‌دهند.

غم ازدست‌دادن برادر دوقلو

هادی مهدیزاده، روایتگر زندگی پرستاری است که در راه نجات بیماران پر کشید. هادی، برادر دوقلوی مهدی مهدیزاده است. از نظر شباهت مثل سیب دونیم‌شده هستند. می‌گوید: هرجا می‌رفتیم، به‌خاطر شباهت زیادی که به هم داشتیم، ما را با هم اشتباه می‌گرفتند. غم ازدست‌دادن برادری که هم‌زمان با من متولد شد، خیلی آزاردهنده است.

از سالگرد این سانحه هوایی در محدوده خین‌عرب مشهد دوماه بیشتر نگذشته است. پدر و مادر این پرستار و همسرش به‌دلیل یادآوری خاطرات تلخ آن روزها حاضر به گفت‌وگو نیستند. بنابراین برادر دوقلو این پرستار روایت‌کننده مرگ پرستاری است که حین امداد و نجات به بیماران، جان خود را از دست داده است؛ «سال ۸۴ بود که در اورژانس مشهد مشغول به کار شد. یک سال قبل از فوتش تصمیم گرفته بود که در دارالشفای امام‌رضا(ع) کار کند. دوست داشت قسمتی از کارش رسیدگی به بیمارانی باشد که برای زیارت امام‌رضا(ع) به مشهد می‌آیند. حتی یادم است که به من گفته بود که دعوتنامه کشیک حرم و خادمی را گرفته است، اما عمرش قد نداد که خادم حرم امام رضا(ع) شود».

او درباره حادثه سقوط بالگرد می‌گوید: آن روز برادرم شیفت بود. با اعلام به مرکز هوانیروز، یک بالگرد با ۴خدمه پروازی به محل حادثه فرستاده اما در زمان انتقال بیماران دچار حادثه شد. در این حادثه، برادرم، خدمه پروازی و ۵بیماری که همراه آنان در این بالگرد بودند، جان خودشان را از دست دادند.

مهدیزاده ادامه می‌دهد: از مراسم عقد مهدی مدت زیادی نگذشته بود. تصمیم گرفته بودند که اردیبهشت ۹۲ مراسم عروسی را برگزار کنند، اما این حادثه اجازه نداد. درست چندماه مانده به مراسم ازدواجش، حادثه رخ داد و ما برای همیشه مهدی را از دست دادیم.

از کتک‌خوردن تا ناراحتی بیمار

هادی از علاقه برادرش به کار پرستاری می‌گوید: بعضی روزها با من درباره اتفاقات و خوشی‌های کارش صحبت می‌کرد. یک‌بار تعریف کرد که چند معتاد درکنار خیابان با هم درگیر شده بودند و سر یکی از آن‌ها شکسته بود. وقتی برادرم بالای سر این بیمار رسیده بود، صورتش خونی شده بود. مهدی سعی کرده بود جلو خون‌ریزی را بگیرد. یکی از کسانی که بالای سر آن‌ها بود، با آچاری که سر مصدوم را شکسته بود، به جان ماشین آمبولانس و برادرم افتاده و تمام شیشه‌های ماشین را خرد کرده بود. برادرم مجبور شده بود آن طرف خیابان منتظر پلیس بماند تا با همراهی پلیس به نجات جان بیمار بپردازد.

خاطره دومی که هادی روایت می‌کند مربوط به بعداز حادثه سقوط بالگرد و فوت مهدی است. او بیان می‌کند: بعداز فوت برادرم دایی‌ام پشت شیشه ماشینش عکسی از برادرم با لباس فرمش چسباند. یک روز وقتی به خیابان سناباد می‌رود، ماشینی با چراغ دادن‌ها و بوق‌زدن‌های پشت سر هم از او می‌خواهد توقف کند. راننده ماشین وقتی به دایی من می‌رسد، می‌پرسد: این آقا که عکسش را پشت شیشه چسبانده‌اید با شما نسبتی دارد؟ دایی پاسخ او را با جریانی که برای برادرم افتاده بود، می‌دهد. دایی من از آن راننده می‌پرسد: چرا این سؤال را می‌کنید؟ راننده آن ماشین وقتی متوجه مرگ برادرم می‌شود به‌شدت ناراحت می‌شود و می‌گوید: هفته قبل همسرم قلبش درد گرفته بود. حسابی ترسیده بودیم. دخترم از ترس اتفاقی که برای مادرش افتاده، جیغ می‌زد و اشک می‌ریخت. به اورژانس که زنگ زدیم، آقامهدی به خانه ما آمد. با آرامش و اخلاق خوبی که داشت، اقدام‌های درمانی لازم را انجام داد. همان‌طور که کارش را انجام می‌داد، متوجه نگرانی من و دخترم شده بود. جوری حرف زد و گفت نگران نباشید که ترسمان ریخت. باورم نمی‌شود کسی که هفته قبل در خانه ما به ما آرامش داد و حال همسرم را خوب کرد، الان دیگر زنده نباشد.

ریز و درشت دشواری کار سپیدپوشان

رئیس هیئت‌مدیره نظام پرستاری مشهد از مشکلات پرستاران می‌گوید

سمیرا شاهیان

سپیدپوشان به همان اندازه که نجات‌بخش دیگران هستند، در خیلی از تنگناها و فشارهای کاری خودشان هم نیازمند نجات هستند. قطعا نجات آن‌ها جز با رفع مشکلات ساختاری، تعرفه، ساعات کاری، نواقص قانونی و همراهی مجریان حوزه بهداشت و درمان امکان‌پذیر نیست. به‌مناسبت فرارسیدن روز پرستار برای پیگیری مشکلات پرستاران پای صحبت دکتر سیدرضا مظلوم، رئیس هیئت‌مدیره نظام پرستاری مشهد، نشسته‌ایم که مشروح آن را می‌خوانید.

باتوجه‌به مشکلاتی که در بیمارستان‌ها شاهد هستیم و صحبت‌های پرستاران، به نظر می‌رسد شکاف عمیقی بین شرایط کاری موجود پرستاران ایران با استانداردهای جهانی برای این شغل داریم. وضعیت فعلی پرستاران در مقایسه با استانداردهای کشور چطور است؟

بله، همین‌طور است. در استاندارد کشوری وزارت بهداشت به‌ازای هر تخت، ۱٫۸ پرستار نیاز است، درحالی‌که در موقعیت کنونی به‌ازای هر تخت فقط بین ۰.۹ تا یک نفر خدمات‌رسانی می‌کنند که این آمار نشان می‌دهد حدود ۱۴۰هزار پرستار شاغل، کم داریم. همچنین در استانداردهای کشوری به‌ازای هر تخت، دست‌کم ۳پرستار درنظر گرفته‌اند، یعنی استانداردهای جهانی تقریبا ۲٫۵برابر استانداردهای وزارت بهداشت در ایران است.

دلیل تفاوت استانداردهای کشور ما با دنیا در شغل پرستاری چیست؟

این تعدادی که بنده عرض کردم، مربوط به تعداد پایه پرستاران و آن هم مربوط به منطقه کشورهای اطراف خودمان است؛ درحالی‌که در عرض وسیعی از کشورها این آمار برای هر تخت به ۷پرستار هم می‌رسد. آن‌ها معتقدند زمینه کار پرستاران، محدود به بیمارستان نیست، بلکه برای پیشگیری از بیماری در افراد سالم و همچنین بازتوانی بیمارانی که مرخص می‌شوند، خدمت ارائه می‌شود. پس پرستار علاوه‌بر بیمارستان‌ها در سطح جامعه هم خدمت ارائه می‌کند.

با این تعداد کمبود پرستار که اشاره کردید، چرا فارغ‌التحصیلان این رشته دانشگاهی به‌ویژه آقایان جذب بازار کار نمی‌شوند؟

فارغ‌التحصیلان پرستاری جذب می‌شوند، ولی میزان جذب در مقایسه با بازنشستگانی که محل کار را ترک می‌کنند، به‌ویژه در موقعیتی که تخت‌های بیمارستانی درحال افزایش است، کافی نیست. ازطرفی از حدود ۱۴۰هزار پرستاری که شاغل هستند در هر سال، یک‌سی‌ام، یعنی ۵ تا ۶هزار پرستار بازنشسته می‌شوند.

اما به‌جای بازنشستگان، فارغ‌التحصیلانی داریم. تعداد فارغ‌التحصیلان چقدر است؟

تقریبا هرسال به تعداد ۱۰هزار دانشجوی پرستاری، فارغ‌التحصیل می‌شوند که اگر همه آن‌ها هم جذب کار شوند، کمبود نیروی پرستار بیمارستان‌ها جبران نخواهد شد.

اگر همین تعداد فارغ‌التحصیل جذب بازار کار شوند، وضع از حالا بهتر خواهد شد. مانع چیست؟

متأسفانه به‌دلیل وضع برخی قوانین که متناسب با نیاز شغل پرستاری نیست، امکان جذب پرستار در خیلی از مناطق کشور وجود ندارد، به‌طوری‌که اداره امور استخدامی و اداری کشوری، مجوز کافی برای جذب پرستاران در بیمارستان‌ها را نمی‌دهد. بیمارستان‌ها نیز مجبورند در نوبت‌های اضافه از پرستارهای فعلی استفاده کنند.

پرستاران در بیمارستان‌های دولتی تا ۲۰۰ساعت اضافه‌کاری دارند و در دو نوبت کار می‌کنند. برای ضایع‌نشدن حقوق پرستاران چه باید کرد؟

تأیید می‌کنم کار پرستاری دقت و حساسیت می‌خواهد. به همین دلیل در خیلی از کشورهای دنیا اضافه‌کاری در شغل پرستاری وجود ندارد یا به ساعت‌های خیلی کم بسنده می‌شود؛ چون می‌گویند پرستار دقتش کم و درصد خطایش زیاد می‌شود.

باتوجه‌به صحبت‌های شما، موضوعاتی مثل طلاق به‌ویژه در پرستاران خانم و آن‌هایی که در نوبت شب کار می‌کنند و خودکشی ناشی از سختی کار که به گوش می‌رسد، صحیح است؟

خودکشی در کشور ما وجود دارد و درصد آن در بین پرستاران را باید با جمعیت شاغلان این حرفه مقایسه کرد. موضوعی که ما شاهدش هستیم، صدمه‌های عاطفی و روانی ناشی از کار است. اما آمار موجود، مؤید سندرم مرگ ناگهانی یا مرگ بدون علت در بین پرستاران است. گزارش‌هایی داریم از پرستارانی که سن زیادی هم ندارند، ولی در فاصله کمی بعداز شیفت کاری‌شان و بدون علت مشخص یا بیماری زمینه‌ای فوت شده‌اند.

درکنار این آمار، وقتی سنوات کاری پرستاران از ۱۵سال عبور می‌کند، دچار درد کمر و مشکلات اسکلتی و درگیر بیماری‌های قلبی و دیابت می‌شوند که آمار آن در پرستاران در مقایسه با بقیه مشاغل سخت در داخل و خارج بیشتر است. همچنین اختلالات خواب در پرستارانی که سابقه کار بیشتر دارند، شایع‌تر است.

قانونی به نام «ارتقای بهره‌وری» داریم. این قانون اجرا می‌شود؟

خیر، در این قانون به‌صراحت ذکر شده است پرستاران در ماه فقط می‌توانند ۸۰ساعت اضافه کار داشته باشند، ولی به‌خاطر کمبود نیرویی که عرض کردم خیلی از بیمارستان‌ها بیش‌از ۸۰ساعت هم از پرستاران اضافه‌کار می‌خواهند که این کار نه برای پرستاران مفید است و نه برای مردم.

یعنی اجبار در اضافه‌کاری را تأیید می‌کنید؟

بله، در بخش‌های بیمارستانی به‌دلیل کمبودی که وجود دارد، مسئولان مربوطه مجبورند پرستاران را موظف به ارائه خدمت در نوبت اضافه کنند؛ درحالی‌که این موضوع هم براساس قوانین کشوری ما یعنی همان قانون ارتقای بهره‌وری که تأکید می‌کند پرستار می‌تواند حداکثر ۸۰ساعت اضافه کار کند و هم با استانداردهای جهانی که تصریح می‌کند پرستاری شغل سخت و پراضطرابی است، تعارض دارد.

با همه این توضیحات، درعین خستگی، ارائه درمان با کیفیت کمتری انجام می‌شود و نارضایتی مراجعان را به‌دنبال دارد. برای رفع این مشکلات چه تمهیدی اندیشیده‌اید؟

پیشنهاد ما این است که درازای ۳پرستاری که بازنشسته می‌شوند، یک نفر استخدام شود، اما به‌دلیل جلوگیری از گسترش کارهای دولتی مانع می‌شوند. معتقد هستیم در حوزه پرستاری باتوجه‌به اینکه کمبود نیرو شدید است، این قانون نباید اجرا شود و در پرستاری باید قانونی ویژه داشته باشیم. اولا پیشنهاد ما این است که قانون خاص درباره جذب پرستار در سیستم دولتی باشد؛ اگر قرار است دولت در این حوزه بزرگ نشود، نباید بیمارستان‌های دولتی هم توسعه پیدا کنند. باتوجه‌به سیاست‌های دولت درزمینه کمک‌رسانی به مردم محروم و ارائه خدمات ارزان‌قیمت به مردم، شدنی نیست. در حال حاضر، در بعضی شهرستان‌ها حتی پرستارانی که باید پس‌از فارغ‌التحصیلی انجام وظیفه کنند در نوبت‌های ۶ماه یا یک سال می‌مانند.

در حال حاضر پرداختی به پرستاران خاص مثل بیماران قرنطینه‌ای و روانی به چه صورت است؟

از نظر حقوق پایه و مزایا مثل سایر پرستاران است، ولی برای این گروه خاص از پرستاران، قانون فوق‌العاده شغلی را تصویب کرده‌اند.

با اینکه این قانون چند سال قبل مصوب شد، از سال گذشته اجرای آن آغاز شده است که براساس آن، مبلغی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰هزار تومان به حقوق پرستاران خاص اضافه می‌شود.

درزمینه سختی کار چطور؛ قانون برای پرستاران اجرا می‌شود؟

خیر، در حوزه دانشگاه علوم پزشکی اجرا نمی‌شود. باتوجه‌به این قانون، خانم‌ها بعداز ۲۰سال و آقایان بعد از ۲۵سال باید بازنشسته شوند. اما قانون مرخصی اجرا می‌شود؛ یعنی تعداد روزهای مرخصی برای مشاغل سخت بین ۲ تا ۳ماه است. همچنین مبلغی به ضریب حقوقی‌شان باید افزایش پیدا کند که مجبور نشوند کار اضافه‌ای انجام بدهند تا زندگی‌شان تأمین شود. ولی عملا چون مجبورند برای گذران زندگی بیشتر کار کنند، صحبت شما برای ۲۰۰ساعت اضافه‌کاری پرستاران را تأیید می‌کنم. این تعداد ساعت نشان می‌دهد افراد از مرخصی‌شان استفاده نکرده‌اند.

دکتر سیدرضا مظلوم، رئیس هیئت‌مدیره نظام پرستاری مشهد:

موضوعی که شاهدش هستیم، صدمه‌های عاطفی و روانی ناشی از کار است. اما آمار موجود، مؤید سندرم مرگ ناگهانی یا مرگ بدون علت در بین پرستاران است. گزارش‌هایی داریم از پرستارانی که سن زیادی هم ندارند، ولی در فاصله کمی بعداز شیفت کاری‌شان و بدون علت مشخص یا بیماری زمینه‌ای فوت شده‌اند.